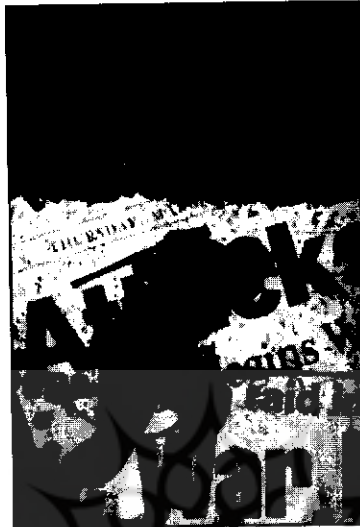


# چارچوبهای فرهنگی جنگ

علیرضا حسن زاده

عضو هیئت علمی پژوهشکده مردم‌شناسی



- گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات

- فرهاد ساسانی و همکاران

- سوره مهر

- ۱۳۸۴، ۳۶۸ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه، ۳۲۰۰ تومان

نبودن جنگ را در خوی انسانی نشان دهند، و بر همین اساس راه حل آنان، استقرار و ترویج حقوق انسانی برای برچیدن بساط جنگ از جهان است (مید، ۱۳۸۲). اگرچه می‌توان در تصادم دیدگاه مید و هابز، یا رویکرد انسان‌شناختی مید همدل بود و استیلای جنگ را به مثابه یک روش یا کنش بر مبنای تنوع فرهنگها، متفاوت دانست، اما نمی‌توان انکار کرد که جنگ، آنچنان که پازولینی در سالو نشان می‌دهد، راندن انسان به وضع اولیه و طبیعی، در برابر وضع فرهنگی و اجتماعی است. بر همین اساس است که بیگانه‌هراسی و قوم‌مداری در پدیده جنگ، به خلع سلاح و عاری کردن دشمن از خصایص انسانی وی منجر می‌شود، تهمت‌هایی چون جادوگری، آدم‌خواری، همجنس‌خواری، زنا با محارم، وحشی‌گری، نقص کالبد فیزیکی، دیوانگی، بدویت و... بدین ترتیب نظرات و تفکرات قالبی دگر قوم‌ستیزانه، اسباب پیدایی روحیه پرخاشگری به عنوان یکی از پیش‌نیازهای عمده جنگ است و این همان واقعیتی است که بی‌شک با کمترین یادآوری، داستان بی‌روح بودن سرخ‌پوستان را از سوی کلیسا و امکان قتل عام آنان را تداعی می‌کند. با این حال جنگ آنچنان که هانا آرنت نشان داده است، از جمله وقایعی است که هم در دوره مدرن و هم پیشامدرن مشاهده می‌شود، و پاسخی برای دستیابی به منابع یا حفظ آن در برابر فشارهای محیطی،

توماس هابز در لویاتان می‌نگارد: «عهد و پیمانها بدون پشتوانه شمشیر، تنها حرف‌بازند و به هیچ روی توان تأمین امنیت آدمی را ندارند... بنابراین با وجود قوانین طبیعی... اگر قدرتی کافی تأسیس نشود تا امنیت ما را تأمین کند، در آن صورت هرکس می‌تواند حقاً برای رعایت احتیاط در مقابل دیگران بر قدرت و مهارت خویش تکیه کند و چنین هم خواهد کرد و در هرجایی که آدمیان در درون خاندانها و قبایل کوچک زندگی کرده‌اند، غارت و چپاول یکدیگر به کار و پیشه‌ای تبدیل شده و هیچ‌گاه هم مغایر با قانون طبیعت به شمار نرفته است.» (هابز، ۱۳۸۴: ۱۸۹)

آنچه هابز در اثر پرآوازه‌اش لویاتان مطرح می‌کند، تأمل در بنیادهای جنگ را هم دربرمی‌گیرد. او قانون طبیعی را دربردارنده وضعیتی می‌داند که در آن «انسان، گرگ انسان است» و تنها راهی که آدمیان را از هجوم و آسیب رساندن به هم ایمن می‌کند، تأسیس قدرتی فراگیر و عمومی به نام دولت و اجماع بر مبنای یک حکم و قدرت واحد است. از نظر هابز استقرار قانون و دولت نیرومند، تنها عامل و امکان ممانعت از خشونت درون‌زا و درون‌خیز انسانها است. از این منظر جنگ برخاسته از خوی طبیعی انسان و بنابراین ذاتی زندگی و مدنیت اوست. در مقابل، انسان‌شناسانی چون مارگارت مید در کتاب آدمیان و سرزمینها با ارائه مدارک اتنوگرافیک و میدانی می‌کوشند ذاتی

می‌کوشد تا به گسترش نگاهی علمی و جامع به جنگ در ایران کمک کند و به فقدان منابع علمی لازم برای تعمیق نگاه نظری به این پدیده پاسخ دهد.

### مروری بر کتاب

مقاله نخست کتاب از لیندا گران دوپو به خاستگاه پیدایی جنگ از منظر جنسیت می‌پردازد و پس از طرح دیدگاه مردانه بودن جنگ، به نقد آن دست می‌یازد. نویسنده اگرچه جنگ را ذاتی انسان نمی‌شمرد اما به بیان دیدگاههایی چون تقابل جنگجویی به مثابه نقش مردانه و مادری به عنوان نقش زنانه می‌پردازد. در دیدگاهی که از جبرگرایی زیستی می‌پرهیزد، پدیده‌های اجتماعی متأثر از نسبیست فرهنگهای انسانی هستند. جنگ بیشتر یک روش و استراتژی بوده است. نویسنده در این باره مسلک شفابخشی به نام «اسوجیا» را مثال می‌زند. در اینجا منتقد می‌تواند از منظر دانیل. آر. گراس، - مردم‌شناسی که بر سرخپوستان برزیل مطالعه کرده است - سرخپوستان «ژیا» را نمونه بیاورد (یعنی

شرایط جمعیت شناختی و اقتصادی جوامع و یا اسباب استیلا و برتری آنها بر هم بوده است. بر این اساس، جنگ نه تنها جوامع و تمدنهایی را در عصر ماقبل مدرن ترسیم می‌کند که روش زندگی آنها جنگ و غارت همسایگان بود و حیات اقتصادی و زیستی آنها با جنگ درآمیخته بود بلکه با طرحهای نظری چون طرح «برخورد تمدنها»ی هانتینگتون در دوره مدرن، «جنگ» همواره یکی از منابع استیلا و چیرگی تمدنها و امری ناگزیر در چالش آنها با هم به شمار می‌رفته است. چالش، تضاد و مواجهه‌ای که از تعریف مفاهیم می‌آغازد. این نوشته گفت‌وگویی کوتاه با کتاب گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات به کوشش فرهاد ساسانی است که به صورت ترجمه مقالاتی متفاوت و متنوع درباره جنگ از سوی دفتر ادبیات و هنر مقاومت چاپ شده است.

### مطالعات جنگ و شناخت در زمانی فرهنگ ایرانی

جغرافیای تاریخی ایران از زمانهای بسیار دور، آن را به سرزمینی با وقوع جنگهای متعدد تبدیل کرده است. مهم‌ترین فصول تاریخ ایران، با ظهور جنگهایی چون جنگ با آشور، یونان، روم، اعراب، مغولها و دیگر اقوام، ورق می‌خورد. آیا وقوع جنگهای مکرر و متعدد در طول تاریخ، فرهنگ ایرانی را به فرهنگ فاجعه تبدیل ساخته است؟ آیا در کشوری که به دلیل جغرافیای تاریخی خاص خود، همواره شاهد، ناظر و یا درگیر جنگهای بزرگ و کوچک بوده است، می‌توان جنگ را یک مفهوم کلیدی برای درک جهان‌بینی ایرانیان برشمرد و رویکرد اپوکالپتیک فرهنگ ایرانی را گذشته از فجایع طبیعی، در عامل جنگ فراجست؟ از سوی دیگر تجاوز خشونت‌بار عراق به ایران و وقوع جنگی

متأسفانه در سرزمینی که «جنگ»

تا به این پایه بر تاریخ آن در دوره باستان

اثر نهاده و شاهد یکی از طولانی‌ترین

جنگهای تحمیلی دنیا در دوره معاصر بوده است.

مطالعات انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی

درخور توجهی در زمینه جنگ به چشم نمی‌خورد

که هشت سال در دوره معاصر به درازا انجامید، لزوم افزایش نگاهی علمی و تحقیقی به موضوع و مقوله جنگ را در ایران حیاتی می‌کند. از این روی نگارش کتابهایی که با خصلت منفی فرهنگهای فاجعه (فرهنگهایی با رخداد مکرر جنگ و فجایع طبیعی) یعنی «فراموشی» می‌ستیزند و امکان نقد و بازبینی فصول دردناک تاریخی را فراهم می‌آورند، بسیار مفید خواهد بود.

شاید کتاب مزبور را بتوان فراهم چیدن راههایی برای بازگشت به واقعیت جنگ و مرور منتقدانه آن در تاریخ سرزمین ایران دانست. این در حالی است که متأسفانه در سرزمینی که «جنگ» تا به این پایه بر تاریخ آن در دوره باستان اثر نهاده و شاهد یکی از طولانی‌ترین جنگهای تحمیلی دنیا در دوره معاصر بوده است، مطالعات انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی درخور توجهی در زمینه جنگ به چشم نمی‌خورد. از این روی کتابی که به کوشش فرهاد ساسانی و همکاران او گردآمده،

همان قومی که لوی اشتراوس در دهکده بورو بر آن مطالعه کرده بود). در نزد سرخپوستان ژیا، سیاستهای هویتی از جنگ به سمت ورزش تغییر می‌کند. تجلی هویت به جای اختفای رخ‌نمایی در عرصه تضاد و جنگ، در میدان رقابت روی می‌دهد. اما آیا آنچنان که نویسنده مقاله نخست، به آن اشاره می‌دارد، جنگ یک رویداد مردانه است؟ در واقع برخلاف نظر مؤلف که معتقد است: «در سرتاسر تاریخ مردان از این که نقش زنان را ایفا کنند، خشمگین شده‌اند» می‌توان به نمونه‌هایی چون زایمان دروغین مردان، یا تم آفرینش آتیه از مغز سر زنوس و جز آن اشاره داشت که مرزهای مطلق تقسیم جنسی را در فرهنگ آیینی و اساطیری دست کم خدشه‌دار می‌سازد و آثار انسان‌شناسی چون مید و لوی اشتراوس تأثیر فرهنگ را بر نقشهای جنسی آشکار کرده است. باری، نشانه‌های مردانه جنگ بسیار است، می‌توان به سرخپوستان آیینی چون اشاره کرد و آیین ورود به دوره جنگ‌آوری را به عنوان آیین

گذر و بلوغ مردانه و تحکم به زبان خاص را در آن مثال زد و شاید حتی گاه قهرمانان و مردان جنگ تا حد خدایان اساطیری فرامی‌روند، آنچنان که در ایران و یونان و... همواره خدای جنگ مرد بوده است (بهرام، مارس و ...) و حتی می‌توان از منظر جولی مرتوس از تعدیات مردان به زنان به عنوان مظه‌ری از نمایش قدرت مردانه و گونه‌ای رژه رفتن مردانه بر زنانگی دشمن شکست خورده نام برد و قربانیان اصلی جنگ را زنان و کودکان دانست (مرتوس، ۱۳۸۳).

اما جنگ بیش از آنکه برخاسته از ساختار جنسیتی باشد، در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و جمعیتی ریشه دارد و از چگونگی توزیع ثروت و قدرت برمی‌آید. به این دلیل است که مؤلف با وجود طرح و مضامینی از این دست در پایان مقاله خویش با طرح دیدگاه منتقدانه‌ای که فروکاستی جنگ را به تفاوت و تضاد جنسیتی نمی‌پذیرد، از تعریف جنسیتی جنگ فاصله می‌گیرد و با نظر دوم، نظر مطرح اول را رد می‌کند:

«... جنگ همیشه و همه جا عملی منحصرأ مردانه بوده است، به نظر می‌رسد نتیجه آن این باشد که گرایش به خشونت و انگیزه کشتن

دیگر انسانها، به شکل زیست‌شناختی و ژنتیکی در مردان نهاده شده است.» (صفحه ۳۶)

«مردان قاتل بالفطره نیستند، زنان هم قاتلان بالفطره و صلح‌آفرینان نیستند.» (صفحه ۸۳)

\* \* \*

گفتار دوم کتاب از ساموئل هاینس «یادآوری و روایت‌های شخصی» نام دارد. مؤلف می‌نگارد: «در ساخت اسطوره‌ای جنگ، یادمانها، نقش کوچکی ایفا می‌کنند و روایت‌های شخصی نقشی بسیار بزرگ» (ص ۴۹). اما تا چه حد با چنین تعبیری می‌توان موافق بود و تا چه حد تعریف و هم‌سخنی روایت شخصی و اسطوره را می‌توان بر مبنای آن پذیرفت. چه در همین مقاله در تحلیلی بر یادداشت ج.ا. همپلتون، کشته شدگان جنگ به کرگدن مرده تشبیه می‌شوند (ص ۵۴ و ۵۵).

درواقع آنچه اسطوره جنگ و تقدس برخاسته از آن را با همه افسونش درهم می‌شکند، روایت‌های شخصی جنگ است و این درست بر مبنای همان دو اصل فاصله و تأمل از جنگ - که مورد اشاره مقاله است - روی می‌دهد.

در ادبیات برخاسته از روایت‌های شخصی، شکست تصویر اسطوره‌ای جنگ دیده می‌شود: پازولیتی در توصیف نمادین جنگ که متأثر از مارکی دوساد است، (سالو) عربانی، مدفوع خواری، و سکس را به مثابه وضع طبیعی و اولیه (جنگ)، در برابر خاطره، عشق، دوست داشتن، غذا و ... به مثابه وضع فرهنگی (صلح) قرار می‌دهد.

نمونه‌هایی چون فرودگاه (کریس مارکر)، گیلانه (بنی‌اعتماد)، عروسی خوبان (مخملباف)، روبان قرمز و موج مرده (حاتمی کیا)، مالنا (تور ناتوره)، کوهستان سرد (جنگ‌های داخلی آمریکا) و... عبور از تلقی اسطوره‌ای نسبت به جنگ و گشایش نگاه منتقدانه نسبت به آن را آشکار می‌کنند که بی‌شک متأثر از خاطرات جنگ نوشته آمده‌اند، و با نگاهی شیفتگی‌زدا و انسانی به جنگ می‌نگرند. و به واقع می‌توان این پرسش را مطرح کرد که روایت‌های شخصی با زدودن غبارهای واقعیت ایدئولوژیک جنگ، چگونه می‌توانند خود شکل‌دهنده «اسطوره جنگ» باشند؟ آنها اغلب اسطوره‌زدا هستند و در این باره می‌توان به مثال‌های خود مقاله در صفحات ۶۱ و ۶۲ که روایت شخصی سربازان و قهرمانان جنگ عاری از خصلت حماسی است، اشاره داشت. در واقع می‌توان نظام واژگانی مؤلف را از این منظر تا حدی با پرسش و چالش انسان‌شناختی و اسطوره‌شناختی روبه‌رو کرد.

\* \* \*

گفتار یا مقاله چهارم تصویرهای ادبی جنگ نیابتی: روزنامه‌ها و ریشه جنگ جهانی نخست نام دارد و نگاشته گلن. ر. ویلکینسون است. این مقاله به بررسی چگونگی تلقی از جنگ در روزنامه‌ها و تصویر جنگ



در آنها می‌پردازد و ارتباط تصویر و انگاره جنگ را با تولید گفتمانهای مسلط بررسی می‌کند.

تصویر جنگ به مثابه ورزش که با دستیابی به مفهوم «غرور» گره می‌خورد و مفهومی جنسیتی (مردانه) می‌یابد و نیز تصویر جنگ به مثابه تئاتر که در آن سربازان، بازیگران بازی و نویسندگان متن جنگی، چون منتقدان تئاتر ظاهر می‌شوند، مورد اشاره و بحث کتاب است. در واقع نظامهای نشانه‌ای جنگ به ورزش و تئاتر تبدیل می‌شوند تا به آن محتوایی مشروع، حماسی و محبوب یا پذیرفتنی در افکار عمومی ببخشند. در این باره آنچه‌آن‌چنان که ریچارد سایپس نشان داده است، به نظر می‌آید که جنگ و ورزش با توجه به ماهیت تقابلی و رقابتی خود از اجزای یک شکل فرهنگی اند. (Blanchord, 1995)

\*\*\*

مقاله زبان، ارتباط و گفتمان اثر پل ا. چپلتون وجوهی از کارکرد گفتمانی و اسطوره‌های زبان را که با جنگ ارتباط می‌یابد، بررسی می‌کند.

کارکرد اسطوره‌های زبان می‌تواند واقعیت جنگ را در پیوند با افکار عمومی و چگونگی احساسات مردمی شکل دهد. از سوی دیگر مقاله نشان می‌دهد که چگونه زبان با مفهوم هویت ملی گره می‌خورد و از این حیث به شکل‌بخش بر مفهوم جنگ اثر می‌کند. ساختار رویداد جنگ که مبتنی بر تفاوت‌گذاری «خود» از «دیگری» است، اهمیت زبان را در شکل‌بخشی به گفتمانهای مشروعیت‌بخشی جنگ بسیار بالا می‌برد. از سوی دیگر در این مقاله نیز «صورت‌های مفهوم‌سازی استعاری در شکل‌بخشی به گفتمان جنگ» و تبدیل جنگ

به ورزش در کاربرد استعاری زبان مورد اشاره قرار می‌گیرد (ص ۱۴۴). مقاله با مثال از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) درباره چگونگی شکل‌گیری گفتمانی جنگ عادلانه بحث می‌کند و از گفتمانهای کمکی چون گفتمان مثبت «بسیج زیر پرچم» یا گفتمان منفی «تصویری از یک دشمن» سخن می‌گوید. در عین حال مقاله از چرخه روایی هویت و عوامل وحدت‌بخش آن چون زبان، رسوم، دین و فرهنگ نام می‌برد و در نمونه‌ای از گفتمانهای وحدت‌بخش جنگ، گفتمان و استعاره کشور به مثابه بدن را مثال می‌زند که باید از تجاوز و آلودگی مصون بماند.

\*\*\*

گفتار رسانه‌ها و جنگ نوشته دانیل هالین گفتار مفصلی است که مؤلف در آن نخست به وضعیت و نقش رسانه‌ها از اواسط قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم می‌پردازد. سپس سه جنگ ویتنام، جنگ جزایر فالکلند/ مالویناس و جنگ خلیج فارس را با توجه به نقش رسانه‌ها

در آن و چگونگی گفتمانهای مسلط بررسی می‌کند و در نهایت بخش سوم مقاله، آثار نوشتاری محدود اما رو به گسترشی را که درباره جنگ به منزله امر فرهنگی شکل گرفته است، می‌کاود. بنا به نظر مؤلف جنگ ویتنام نشانگر گرایش به جنگ محدود است و وی تفاوت و برخورد محافظه‌کارانی که رسانه‌ها را ضد قهرمانان جنگ ویتنام و آزادی‌خواهانی که همه آنان را قهرمانان جنگ می‌نامیدند، یادآور می‌شود. مؤلف نشان می‌دهد که با عمومی‌تر شدن جنبش ضد جنگ، پوشش رسانه‌ها کامل‌تر شده و برخورد خصمانه با جنبش ضد جنگ رو به کاستی می‌نهد. اما جنگ فالکلند/ مالویناس نماینده یک جنگ محدود است که به دلیل دور از دسترس بودن میدان جنگ برای خبرنگاران (سختی حضور در جنگ دریایی) آنها در کسب اطلاعات به ارتش وابسته بوده‌اند. در جنگ خلیج فارس - از نظر مؤلف مقاله - چون جنگهای فالکلند، پاناما و گرانادا، کنترل و سانسور رسانه‌ای به شدت انجام یافت، و به همین دلیل اطلاعات جنگ در سیطره و چیرگی

در حالی که متفکرانی چون هابز استقرار قانون و دولت نیرومند را تنها عامل و امکان ممانعت از خشونت درون‌زا و درون‌خیز انسانها می‌دانند، انسان‌شناسانی چون مارکارت مید با ارائه مدارک اتنوگرافیک و میدانی می‌کوشند ذاتی نبودن جنگ را در خوی انسانی نشان دهند، و بر همین اساس راه حل آنان، استقرار و ترویج حقوق انسانی برای برچیدن بساط جنگ از جهان است

منابع و دیدگاههای رسمی به نفع عملیات نظامی ایالات متحده و هم‌پیمانانش بود (صفحه ۱۷۴). مقاله سپس عرصه‌های مهم در مکالمه رسانه‌ها و جنگ چون افکار عمومی را مرور می‌کند و به جامعه‌شناسی رسانه‌ها پرداخته و عوامل دست‌اندرکار در گرایش نیرومند و حامی جنگ در ایالات متحده و انگلستان را برمی‌شمرد. «جنگ خلیج فارس» مطالعه نوشته‌ها و آثاری که درباره جنگ به نگارش درآمده‌اند و تحلیل آسیب‌شناختی آنها از منظر فقدان نگاه به جنگ به عنوان یک پدیده فرهنگی، بخش پایانی مقاله مزبور در کتاب را دربر می‌گیرد.

\*\*\*

بخش پنجم کتاب به شعر و هنر در جنگ جهانی نخست اختصاص یافته است. این بخش شامل سه مقاله است: «مقدمه‌ای بر شعر جنگ جهانی نخست»، از دومینک هیپر، «در باب شعر و شاعری در جنگ» به قلم ادوارد توماس، «همزیستی مهلک: مدرنیته و جنگ جهانی اول» به

هر چند به نظر می‌رسد با توجه به منابع مهم و جدیدی چون انسان‌شناسی جنگ (anthropology of war) از جاناتان هس (Jonathan Hass) که با اتنوگرافیهای متعدد از جنگ در جهان به بررسی انسان‌شناختی محتوای جنگ می‌پردازد و دلایل پیدایی، چگونگی آغاز جنگ و چیرستی آن را بررسی می‌کند، نویسنده می‌توانست مقالات دیگری را انتخاب کند که به درک بهتر از مقوله جنگ و غنای نظری مطالعات آن در ایران یاری رساند و به ویژه چشم‌اندازهای انسان‌شناختی مستقیم‌تری را درباره موضوع جنگ مطرح کند.

اما کتاب با ارائه چکیده‌ای از مهم‌ترین نظریات جدید جنگ گام مهمی در خدمت به غنای مطالعات نظری جنگ در ایران برداشته است و از این روی باید از فرهاد ساسانی و همکارانش تقدیر کرد و آرزومند تداوم کار آنان بود. باید توجه داشت فرهنگهای فاجعه با محتوای نسیان‌گرایی خود، مبتنی بر درک منقطع از تاریخ‌اند و خودآگاهی ملی برآمده از آن نیز مبتنی بر درک ناپیوسته تاریخی است. مطالعات جنگ در فرهنگهای فاجعه، نسیان و فراموشی را پس می‌زند و مرور و یادآوری را برای کامل شدن فرآیند خودآگاهی تاریخی و ملی عرضه می‌دارد بر این پایه می‌توان به اهمیت کتاب پی برد و از سوی دیگر باید به این نکته مهم اشاره داشت که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را روشنفکران ایرانی، نخستین و تمام‌عیارترین جنگ ملی همزمان با شکل‌گیری دولت - ملت ایرانی در صورت نوزای خود با ظهور انقلاب اسلامی دانسته‌اند. و این خود تحلیل و بررسی جنگ عراق علیه ایران را بسیار مهم می‌کند. در پایان ذکر این نکته در تجلیل از تلاش ویراستار و مترجمان کتاب کافی است که منتقد آشنایی خود با برخی از نظریات جنگ را مرهون کتاب یاد شده می‌داند.

خامه میلتنون. آ. کوهن. اگر چه در مقالات این بخش - به ویژه در مقاله نخست - کمتر از هنر ایدئولوژیک سخن رفته و ارتباط آن با ایدئولوژی و گفتمان جنگ بررسی شده است، اما از خلال مقالات می‌توان به قدرت مشروعیت بخشی و ایدئولوژیک شعر جنگ پی برد، که یا ماهیتی ملی‌گرا دارد و یا محتوایی مسلکی و حزبی. سرباز - شاعرانی که تبدیل به یک پیامبر می‌شوند، می‌کوشند با نجوای حماسی خود، آلام جنگ را تسکین دهند و بر زخمهای ملتهب آن مرهم بگذارند و ماهیت حماسی جنگ را حفظ نمایند. این مقالات به مرور آثار بروک (شاعر جنگ ملی)، اوئن و... می‌پردازد. مقاله «همزیستی مهلک: مدرنیته و جنگ جهانی اول»، وضعیت مدرنیته را از خلال هنر مدرن در چگونگی پیدایی جنگ و تبعات آن بررسی می‌کند. در این بررسی گذرا و سریع، زیبایی‌شناسی جنگ و نشانه‌ها و تصاویر آخرالزمانی آن و تقدیس قدرت برآمده از جنگ مرور می‌شود.

\* \* \*

شاید یکی از مهم‌ترین مقالات مؤثر در کتاب «معنا در حافظه جامعه و تاریخ: دیدگاههای مردم‌شناختی» به قلم ماریا. ج. کتل و

این کتاب را می‌توان فراهم آوردن راههایی برای بازگشت به واقعیت جنگ و مرور منتقدانه آن در تاریخ سرزمین ایران دانست

آنچه اسطوره جنگ و تقدس برخاسته از آن را با همه افسونش درهم می‌شکند. روایتهای شخصی جنگ است و این درست بر مبنای دو اصل فاصله و تأمل از جنگ روی می‌دهد

چیکوب. ج. کلیمو است.

این مقاله دیدگاههای متفاوت مردم‌شناسانی چون گیرتز و ترنر را در زمینه حافظه مطرح می‌کند. تحلیل روش‌شناسی مردم‌شناسان در شناخت حافظه و مقوله‌بندی فرهنگی و اجتماعی آن، به طور مفصل در این مقاله توضیح داده شده است. اهمیت مقاله یاد شده و توجه به حافظه به ویژه همان‌گونه که در ابتدای این نقد بیان شد، در توجه به خصلت و ویژگی فرهنگهای فاجعه یعنی فراموشی است.

تحلیل حافظه ملی و قومی در چگونگی برخورد با فجایعی چون جنگ بی‌شک می‌تواند در شناخت یک فرهنگ مفید افتد، این مسئله به ویژه با توجه به واقعیهایی چون یگانگی و گره‌خوردگی حافظه و هویت مورد تأکید کتاب و نیز منتقد است و منتقد از پرباری مقاله یاد شده بهره فراوان برده است.

۱- ساسانی، فرهاد (به اهتمام) (۱۳۸۴): گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات، سوره مهر، چ اول، تهران.

۲- هابز، توماس (۱۳۸۴): لویاتان، حسین بشیریه، ج اول، نشر نی، تهران.

۳- میر، مارگارت (۱۳۸۲): آدمیان و سرزمینها علی‌اصغر بهرامی، پژوهشکده مردم‌شناسی و نشر نی، تهران.

۴- مرتوس، جولی (۱۳۸۳): زن، جنگ و بحران، نجله خندق، پژوهشکده مردم‌شناسی و نشر قصه، چ اول، تهران.

5- Hass, Jonathan(ed) (1994): *anthropology of war*, Cambridge university

6- Blanchord, kendall (1995): *anthropology of sport*, Bergin and Garvey, London.